

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۲۴ جولای ۲۰۱۸

ختم دعوا و یا تمهید برای نابودی طرف

۱

نوشته ام را با بازگفتن گوشه کوتاهی از زندگانی پر بار زنده یاد رفیق "میرویس فراهی" آغاز می نمایم تا هم یادی از آن فرزند صدیق و فرزانه خلق شده باشد، هم امکان هر نوع سوء تفاهمی در قبال مطلب مورد نظر از همان آغاز از میان برداشته شده بتواند.

وقتی سال تحصیلی جدید در ۱۳۴۹ آغاز شد، یکی از محصلان جدید در پوهنخی پولیتخنیک کابل، زنده یاد میرویس فراهی بود. این فرزند دلیر و فرزانه خلق، خلاف نام پرآوازه و فهم بالایش از مسایل و سلطه بی نظیرش بر "مارکسیزم-لنینیزم اندیشه مائو تسه دون" در بین تمام محصلان پوهنتون کابل و حتا پرآوازه ترین افراد متعلق به جنبش چپ در همان زمان، دارای هیکل استخوانی و لاغر بود که خیلی ها ضعیف به نظر خورده در برخورد ها و پیش آمد با دیگران، چنان با حوصله، بردبار و آرام به نظر می آمد که بیننده تازه آشنا با وی، نه تنها از ناحیه وی کمترین احساس خطری نمی کرد، بلکه شاید هم فکر می کرد، می شود او را ده بار لب جوی برد و تشنه برگرداند. حال فردی با این چهره و ساختمان فیزیکی، مگر با چنان مغز و آگاهی، می توانست هر روشنفکر پر افاده و خود خواهی را دچار ذهنیگری و اشتباه بسازد. چنانچه برای بار اول در همان شبهای نخست سال تحصیلی ضرب شصت وی را باند های خلق و پرچم چشیده در نهایت با ریختن خونس از وی و از تمام جنبش انقلابی انتقام گرفتند. جریان قضیه از این قرار بود:

این دو باند که به گفته دوستان دو گوش یک خر بودند، بین خود از سالها بداند طرف قرار داشتند که در آغاز هر سال تحصیلی جدید، جهت فریب محصلان تازه وارد و جذب افراد بی اطلاع در باند های استخباراتی شان، در اولین آخر هفته، که فرمایش محصلان می توانستند استراحت نمایند، یک جلسه بحث بین خودشان در اتاق طعام خوری لیلیه پولی تخنیک برگزار نموده ضمن حواله چند دشنام به استقامت جریان شعله جاوید به صورت مشترک، یک دیگر شان را در حد توان افشاء می نمودند و در اخیر از یک تن از محصلان تازه شمول، می خواستند تا جمع بندی اش را از بحث "دو پهلوان دیگ اش" بیان دارد.

در آن سال طبق معمول و نقشه قبلی در اولین آخر هفته آغاز سال تحصیلی، هر دو باند در اتاق طعام خوری بحث شان را آغاز نمودند. در آغاز "حنیف یرغل" و "علی گل پیوند" به نمایندگی از باند خلق به صحبت آغاز نموده، بعد از حواله

چند دشنام به استقامت جریان شعله جاوید و اندیشه مائوتسه دون، حدود دوساعت تا توانستند باند پرچم را در زمینه مناسبات و کرکتر عملی آن ها افشاء نمودند. نه برای ببرک کارمل حیثیت، شرف و اخلاق سیاسی باقی گذاشتند و نه هم برای خیبر و اناهیتا راتیزاد. در آخر بحث هم با نشان دادن چند سند که نمی شد از دور صحت و سقم آنها را تأیید و یا رد کرد، به زعم خودشان ثابت ساختند که "ببرک کارمل و باند پرچم در کلیت متشکل از اشراف زاده ها، دشمنان خلق و جواسیس خاندانی می باشند"

بعد از ختم صحبت "حنیف یرغل و علی گل پیوند"، که از لیلیه مرکزی آمده بود، نوبت سخن به نماینده پرچم رسید. در آن شب به نمایندگی و در دفاع از پرچم "امان الله استوار" که بعد از تثبیت خمیده بودنش، خود را "امان الله امیری" نامیده تا همین چندی قبل در رکاب سربازان امریکائی جهت استقرار دولت دست نشانده "کرزی" جانفشانی داشت، صحبت نمود. با آن که وی از جانب محصلان به "خرفیلسوف" معروف بود، به اعتقاد تمام دوستانی که در جلسه حاضر بودند جهت افشای "نورمحمد تره کی"، "حفیظ الله امین" داکتر "کریم زرغون" و چند تن دیگر از باند خلق و در نهایت، کلیت آن باند، سنگ تمام گذاشته، نقاب جاسوسی و استخباراتی را از چهره آنها برداشت.

وقتی صحبت آنها تمام شد طبق معمول، حال نوبت به یک فرد بیطرف رسیده بود تا جمع بندی اش را از صحبت ها بیان دارد، سخنگویان و افراد هر دو باند به این طرف و آن طرف نظر انداختند به جز چهره های آشنای افراد خودشان و یگان شعله ئی فرد خاصی را نیافتند تا از وی دعوت نمایند. یگانه کسی که هم قیافه اش زنده و بزین بهادر به نظر نمی خورد و هم تا آن زمان هیچ یک از آنها از وی شناخت نداشت، زنده یاد "میرویس فراهی" بود که آرام و متین سرچایش نشسته جریان صحبت را با دقت کامل تعقیب نموده بود. نمی دانم به پیشنهاد کدام باند مگر تأیید هر دو، سرانجام آنها از زنده یاد "میرویس" خواستند، تا جمع بندی اش را از صحبت ها، آزادانه و بدون هراس بیان دارد.

زنده یاد "میرویس" وقتی درخواست آنها را شنید، با همان زبان ساده و آرام همیشگی که دنیایی از مظلومیت را با خود انعکاس می داد، سؤال نموده بود که واقعاً می توانم آزادانه و بدون هراس آنچه را خودم برداشت نموده ام بیان دارم، وقتی جواب مثبت دو طرف را به گفته مردم با "قسم ترقانک" آنها گرفته بود، شروع به سخن نموده بود که:

"من در عمرم تا اکنون چنین سخنرانی های جذاب، همه جانبه و متقن نشنیده بودم، قبل از همه باید به سخنرانان تبریک عرض نمایم. کف زدن تمام حضار- و اما به ارتباط صحبت دو تن از اعضای جناح خلق، اگر بخواهم در یک جمله تمام سخنرانی آنها را خلاصه نمایم، با صداقت و باور انقلابی خود را موظف می بینم با صدای بلند ابراز دارم که اگر تا امروز هزاران شک و شبهه در اشراف زادگی، جاسوسی و وطنفروشی پرچم در کلیت آن و افرادش داشتم، همه از بین رفته ضمن ابراز احترام به سخنرانان باید بگویم که من بعد پرچم را به مثابه شاخه استخبارات سلطنت شناخته و معرفی خواهم نمود- کف زدن خلقی ها و دشنام های رکیک پرچی ها- و اما به ارتباط سخنگوی پرچم، آنچه را ایشان بیان داشتند، استدلال ها و اسنادی که جهت اثبات ادعای شان ارائه داشتند نه تنها برای من، بلکه به جرأت گفته می توانم برای هر انسان شریف و با وجدانی کفایت می کند تا "تره کی"، "امین" و سایر افراد و در کلیت جناح خلق را جاسوس "سیا" و جاسوس سلطنت دانسته از تمام شنوندگان و محصلان حاضر و غایب و مردم افغانستان بخواهم که چون هر دو طرف راست می گویند و هر دو طرف جاسوس، وطنفروش و نوکر بیگانگان اند، لذا به آنها اجازه ندهند تا فرزندان بی اطلاع شان را فریب داده، وجدان و شرف آنها را به حراج بگذارند- نخست کف زدن خلقی ها، مگر بعد تر حمله مشترک و لت و کوب آن زنده یاد به جرم ابراز آزادانه عقایدش- نقل به مضمون-

خوانندگان نهایت عزیز!

همان طوری که نوشتیم مطلب را بدان علت با داستان زندگی زنده یاد "میرویس" و مشت و لگدی که از جانب خلق و پرچم دریافت داشت، آغاز نمودم تا وقتی به ارتباط "غنی احمدزی" و "دوستم" بحث می‌نمایم هیچ نوع شبهه ای به وجود نیاید که گویا موسوی نیز به مانند جمعی از شبه روشنفکران به حسیض ذلت سقوط نموده، مستقیماً و یا تلویحاً به مذمت این یکی و حمایت آن دیگری دست یازیده است، برای من بعد از سپری شدن ۴۸ سال حکم داهیانه زنده یاد میرویس هنوز هم طنین انداز است که هر دو طرف راست می‌گویند. هم "دوستم و متحدانش" جنایتکار، قاتل، وطنفروش، دزد، سکتاریست و جاسوس بیگانگان اند و هم "غنی احمدزی" و تمام باندش، جاسوس، وطنفروش، دزد، جنایتکار، فاشیست و دشمن وحدت و خلق افغانستان اند. در نتیجه آنچه در ذیل به مثابه تحلیل مناسبات آنها می‌آید، نباید به مثابه جانبداری از هیچ کدام تلقی بگردد.

برپیشگفتار نقطه پایان گذاشته، بپردازیم به موضع مورد نظر:

جهت احتراز از تطویل کلام، بحث خود را از زمانی آغاز می‌نمایم که مسلم شد، اراکین حاکمیت دوسره یعنی هم "غنی احمدزی" و هم "عبدالله عبدالله" می‌بایست در کنفرانس بروکسل شرکت نموده، به نحوی راجع به تعهدات شان در قبال مبارزه علیه فساد و مبارزه علیه جنگسالاران ناقض حقوق بشر برای رهبران ناتو "حساب پس بدهند" تا موافقت آنها را در ارائه و ادامه کمکهای ناتو به دست بیاورند.

اداره مستمراتی کابل که نسبت به همه چیز با تکیه بر حمایت بیدریغ اشغالگران عکس العمل های سریع نشان داده، یکی از پیروان و تکامل دهندگان ضرب المثل "کلوخ ماندن و از آب گذشتن" است، اینبار هم "غنی و عبدالله" مشترکاً تصمیم گرفتند تا به مثابه دست آورد مبارزاتی در هر دو زمینه کاری انجام دهند. از همین رو به ارتباط مبارزه با فساد اداری آنها علیه مقامات فاسد تصمیم گرفتند تا به صورت عاجل محاکمه وزیر مخابرات سابقه را که از روابط "محمد محقق" بود و به اتهام اختلاس در وظیفه از کار برکنار شده بود، پیش بیندازند و برای نشان دادن مبارزه علیه جنگسالاران و ناقضان حقوق بشر، افرادی چندی را دستگیر نمایند تا از یک طرف در مجلس استنطاق گونه ناتو حرفی برای گفتن داشته باشند و از جانب دیگر مبارزه علیه رقبای درونی حاکمیت را به نحوی تحت پوشش حمایتی اشغالگران بیاورند.

از همین رو با عجله به کار های تدارکاتی جهت انجام اهداف شان آغاز نمودند.

جهت نمایش مبارزه علیه فساد مقامات بالا و کشاندن "عبدالرزاق وحیدی" به پای میز محاکمه، آنها نیاز داشتند تا شریک اتهامی "وحیدی" را که پای تمام آنها را به دوسیه باز می‌کرد یعنی "اکلیل حکیمی" وزیر مالیه را با بکس ها و حسابهای پر از پول از دسترس محکمه خارج نمایند. به همین اساس نامبرده بعد از گرفتن حق و حقوقی که از بابت خیانت به کشور صاحب می‌شد، روانه امریکا گردید. محکمه دایر شد. "وحیدی" خلاف توافقاتش با اداره مستمراتی که از بردن نام کس دیگری خودداری بورزد، و در ازای آن، محکمه با وی سخت نخواهد گرفت دو تن یعنی هم وزیر مالیه و هم لوی خرنوال را به حساب متهم درجه اول و شاهد، معرفی نمود.

امری که خود به خود، محکمه یک فرد را به محکمه اداره مستمراتی از بنیاد تغییر داده، شرایطی را به وجود آورده که بوی گند و افتضاح آن را با هیچ چال و نیرنگی نمی‌توانند، از بین ببرند.

و اما در قسمت مبارزه با جنگسالاران و ناقضان حقوق بشر، اداره مستمراتی کسانی را که انتخاب نمود یا مستقیماً با اداره مخالفت می‌ورزیدند و یا هم به نسبت تعلقات شان به این و آن، در تقابل با اداره مستمراتی قرار داشتند. از جمله

"نظام الدین قیصری" در رابطه با دوستم، "کوفی" در رابطه با جمعیت اسلامی بخش "صلاح الدین ربانی" و دو تن دیگر از ولایات فراه و بادغیس در پیوند با "کرزی".

مشکل کار آنها در این زمینه بیشتر از همه با "نظام الدین قیصری" نفر "دوستم" که اگر روند قضایا به همین شکل ادامه یابد می تواند "دوستم" بیست سال بعد به شمار آید، بود. زیرا در کنار شناخته شده بودن و شهرتش در ولایات سمت شمال، خلاف آنها دیگر بیشتر از آن که به کار قاچاق و یا فروش مواد مخدر و یا فروش اسلحه اشتغال داشته باشد، از طریق کشتن و بستن مخالفان مسلح اداره مستمراتی و غصب و مصادره اموال آنها، ثروتی به هم زده بود. وقتی افرادی که باید دستگیر شوند، مشخص می گردد، والی ولایت فاریاب محفلی ترتیب داده و در آن "قیصری" را که فردی لومین و بی و بند و بار و به تمام معنا یک جنگسالار است، تحریک نموده عصبانی می سازند. وی هم که نمی داند برایش توطئه چیده شده، بر شکست ها و عقب نشینی های اخیر نیروهای امنیتی انگشت گذاشته با صراحت بیان می دارد:

"اگر مانند این ۱۶ پوسته امنیتی و ولسوالی ها، شهر میمنه سقوط نماید، یکی تانه زنده نمی مانم، نه تو والی ره، نه اشرف غنی ته، نه دیگری ته..." در صورتی که طالب و یا داعش مردمه بکشه، کل تانه از تیغ می کشم". مختصری از نوار ثبت شده به وسیله امنیت ملی- اصل نوار ویدئویی در یوتیوب و فیس بوکها وجود دارد.

وقتی گردانندگان توطئه با محتوای نوار آشنا می شوند آن را کافی دانسته، به فردایش باز هم "قیصری" را در یک مجلس به اصطلاح "مذاکره جهت عملیات" در داخل قطعه نظامی دعوت می نمایند. وقتی "قیصری" داخل می گردد، قطعه مخصوصی که "غنی احمدزی" از ترکیب افراد "گلبدین" زیر قومنده افسران اسرائیلی ساخته است، بر آنها هجوم آورده، به کشتن و بستن آنها اقدام و ویدئوهای تهدید آمیز روز گذشته "قیصری" را پخش می نمایند، شخص سخنگوی وزارت دفاع "رادمنش"، "قیصری" را فرد سرکش معرفی نموده، در آغاز اتهامش را تهدید و توهین مقامات دست اول کشور معرفی می دارد.

از آغاز نوشتن که اداره مستمراتی کابل بیشتر چنان با عجله تصمیم می گیرد که همان ضرب المثل از "هول حلیم به دیگ افتادن" مصداق کامل آنها می تواند باشد. به همین اساس آنها حین تطبیق برنامه شان چند اشتباه بزرگ مرتکب شدند:

در ویدئو کستی که نخست به ارتباط تهدیدات و فحاشی های "قیصری" پخش کردند، هیچ متوجه نبودند که موجودیت کلمات شرطیه از سنخ "اگر، و در صورتی که..." در تمام تهدیدات به جای آن که، به ضرر "قیصری" تمام شود، برایش خلعتی از غیب رسیده می گردد. وقتی اداره مستمراتی متوجه شد و خواست ویدئو کست ها را اصلاح و کلمات شرطیه را بردارد، دیگر کار از کار گذشته بود، و ده ها و صد ها کاپی آن از طرف حریف در فیس بوک ها گذاشته شد. امری که یک شبه از یک جنگسالار و قاتل، یک حامی مردم به جامعه معرفی نمود.

نکته دیگری که اداره مستمراتی با تمام تلاش نتوانسته بود جلو آن را بگیرد، مخفی نگهداشتن و کتمان جریان دستگیری و خشونت جنایت آمیز سربازان اداره مستمراتی علیه افراد زخمی و محبوس مربوط به "قیصری" بود که خلاف تمام قوانین و ضوابط ملی و بین المللی به صورت آشکار به مثابه جنایت جنگی به شمار می روند. آن جریان که گویا از طرف کس و یا کسانی توسط تیلیفون دستی فلم برداری شده بود که از قرار گزارش های رسیده با قیمت یک میلیون افغانی به طرفداران "دوستم" به فروش رسیده است.

نمایش این فلم که اوج توحش و قانون شکنی سربازان باند اداره مستمراتی را نشان می دهد باعث گردید تا خشم مردم به اوج خود برسد.

نکته دیگری را که اداره مستعمراتی مطلقاً در محاسباتش بدان توجه نکرده بود، نقش و سازماندهی رقبایش در مسأله بود.

از همه مهمتر اداره مستعمراتی کابل نمی خواست بداند که مردم افغانستان تا چه حد از آن اداره و خط حرکی فاشیستی آن متنفر و منزجر اند. آنها نمی خواستند بدانند که خط حرکی فاشیستی اداره مستعمراتی توده های میلیونی نا آگاه ما را چه سان به یک عقبگرد تاریخی کشانیده، به مثابه پاسخ علیه شوونیسم عظمت طلبانه و سیاست های فاشیستی عربیان اداره مستعمراتی، سکتریسم، لوکالیزم و راسیزم را در وجود آنها چنان پرورش می دهد که از قاتل فرزند خود، علیه آنها به دفاع برخیزند.

در نتیجه هر چهار عامل سبب شد که به گفته مردم کابل اداره مستعمراتی "به چال خود بخود". در شمال مردم خشمگین در اثر تحریکات رقبای اداره مستعمراتی به سرکها برآمده، شعارهایی علیه "غنی احمدزی" و باندش و در بعضی مناطق علیه کلیت اداره مستعمراتی یعنی "غنی" و "عبدالله" سر داده شد.

ادامه دارد